

ایام، هفته ها، ماه ها و سالهای پیشرو هم مانند صد روز اول خواهد بود!

حکومت به اصطلاح وحدت ملی از روزی که بوجود آمد مشکل داشت. زیرا تشکیل این حکومت بدون این که مشکل بوجود آمده میان تیم های اشرف غنی احمد زی و عبدالله عبدالله در روزهای انتخابات به شکل معقول، بنیادی، محدود ساختن توقعات در یک حد معین و مقدر، و برای همیشه حل گردد، با همه خصومت ها و کدورت ها و حرف های زشت و ناپسندی که یکی به آدرس دیگری در ایام انتخابات بکار برده بودند و با همه دلچرکی های نو و کهنه و سیاسی و غیرسیاسی، که این ها از همدیگر داشتند، اعلام گردید. هر دو رکن اصلی حکومت و اجزای آن به اصطلاح "کلخ ماندند و از آب گذشتند".

صد روز نخست، با تمام وعده های اشرف غنی احمدزی به دلیل همین دلچرکی ها و توقعات گاه بیش از حد و غیر مقدر این یا آن تیم یا خرده تیم های تشکیل دهنده تیم های مادر برای یک دیگر و موانعی که این ها در برابر هم قرار دادند با رسوائی گذشت.

وقتی از روز تحلیف تا امروز که یک صد و یک روز از آن می گذرد نگاه کنیم، بوضوح دیده می شود که حکومت وحدت ملی نتوانسته به هیچ یک از وعده هایش، به استثنای امضای معاهده امنیتی با امریکا، جامه عمل بپوشاند. برخی از برنامه هائی را هم که اشرف غنی احمدزی در دستور کار داشت، مانند قضیه کابل بانگ و رسیدگی به محاکمات در میان راه از نفس افتاد و به پایان نرسید. ناکامی این حکومت در حدی بود که گردانندگان آن نتوانسته اند طی اینک بیشتر از یک صد روز حتی کابینه را که تشکیلا و معرفی آن اولین وظیفه و اولین تعهد دولت ها میباشد تشکیل و اعلام نماید. سفرهای تقریباً هر ده روز یکبار رئیس حکومت و رئیس اجرائی آن هم مانند سفرهای بی شمار کرزی و وزیرایش همه نمایشی بود و دست آوردی که واقعاً امیدوار کننده باشد طوری که از روی تجربه پیش بینی می شود در قبال نداشته است.

تعهد پاکستان در زمینه همکاری علیه تروریسم حاصل و نتیجه سفر اشرف غنی احمد زی به پاکستان و ملاقات وی با دولتمردان آن کشور نبوده است، هر چند دولتمردان آن کشور این وعده را به اشرف غنی احمدزی دادند.

دولت پاکستان، اگر فراموش نکرده باشیم، هزار بار چنین وعده هائی را به افغانستان و به جهان داده است، بویژه هر باری که کرزی به آن کشور سفر نموده و این مطلب را در میان گذاشته و از حکومت پاکستان خواهش همکاری در مبارزه علیه تروریسم شده است.

"گاوی مرده را به حساب قربانی نگیرید!" اگر حمله طالبان پاکستانی به مدرسه ای مربوط به اطفال نیروهای نظامی پاکستان در نزدیکی های شهر پشاور، بویژه در روزهایی که پاکستان در آتش خشم تظاهرات میلیونی خیابانی افراد حزب عمران خان و قادری، و در بحران نمی سوخت، پاکستان هیچ گاهی به طور قاطعانه و جدی به سرکوب گروه طالبان پاکستانی و گروه های وابسته به آن دست نمیزد و هیچ گاه از افغانستان در این راستا تقاضای کمک نمی نمود.

دادن کریدت به اشرف غنی احمد زی در این مورد از سوی برخی از هموطنان ما از روی ناشیگری و سطح نگری است.

علاوه براین، تصمیم پاکستان در مبارزه علیه طالبان پاکستانی و گروه های همفکر و همدست وی تصمیمی نیست که تا نابودی کامل طالبان پاکستانی و گروه های افغنی و غیر افغانی وابسته به آن، یا با تروریسم هار(شور، خشمگین و کسی که او را سگ دیوانه گزیده باشد)، که از این کشور برمیخیزد ادامه پیدا کند.

قهر، نارضایتی و مبارزه پاکستان با طالب پاکستانی و همدستان داخلی و خارجی آن تا وقتی ادامه خواهد یافت که این ها دو باره تحت کنترل پاکستان بیایند. پس از آن "همان آش خواهد بود و همین کاسه."

پاکستان دیر یا زود به این مقصدش نائل میگردد و آن وقت سیاست پاکستان در قبال افغانستان به همان پاشنه ای خواهد چرخید که قبلاً می چرخید.

پاکستان از اهداف خود که بی ثبات ساختن افغانستان تا آن زمان که یک نظام دست نشانده خودش در افغانستان بر سر قدرت نیاید و همه مسئولیت های لشکری و کشوری به ایادی و دست نشانندگان آن کشور و از طریق آن ها به خودش سپرده نشود آرام نخواهد گرفت. بناءً "آب را نادیده موزه را در آوردن" کاری نیست که شایسته ارباب عقل باشد.

غرض از آوردن مبحث مبارزه مشترک افغانستان - پاکستان علیه تروریسم، آنهم با علاقمندی و از سوئی پاکستان، با این طول و عرض تنها این بود که این تصمیم پاکستان نباید به حساب کار و دست آورد اشرف غنی احمدزی طی صد روز نخست کارش به حساب آورده شود!

حکومت اشرف غنی، همانطور که طی این صد روز ناموفق بوده است، در آینده نیز موفقیتی نخواهد داشت. زیرا خشت اول دیوار این حکومت از اول کج گذاشته شده است؛ و دیواری که از اول کج بنا شود، همانطوری که گفته اند: "خشت اول چون نهد معمار کج/ تا ثریا میرود دیوار کج" این دیوار تا آخر کج، و هیچوقت راست نخواهد بود.

موفقیت دو تیم، با دو نظر با افراد مختلف با مفکوره ها، اخلاق ها، سابقه ها، تربیت ها، دلبستگی ها، تعهد ها و وابستگی های گوناگون زیر یک چتر و برای پیشبرد یک هدف امیدواری است که امکان آن از عقل انسان سالم بدور است.

حکومت به اصطلاح وحدت ملی در میان این دو تیم و افراد تشکیل دهنده آن به مانند وسیله نقلیه ای است که همه دستگاه های محرک انرژی آن از کار افتاده باشد. نه برقی در آن وجود داشته باشد و نه بنزین و نه هوایی - به دلیل از کار افتادگی پمپ هوای آن. راکبین این وسیله نقلیه اگر همدل و همکار باشند و هدف رسیدن به مقصد برای شان مهم تلقی گردد و بخواهند این وسیله را دو باره فعال بسازند باید با توافق و هماهنگی یکی را پشت فرمان بنشانند و دیگران از عقب آن را به جلو به حرکت بیاورند و نزد میکانیکی ببرند تا نواقص آن رفع و آماده حرکت دو باره و بدون نقص شود. ولی تیم های موجود با چنین روحیه ای با هم یک جا نشده اند! هر کدام از اجزای آن به طرفی روان است. دوستم اهداف خود را دارد و مسعود اهداف خود را. عبدالله به راهی روان است و احمدزی راهی. محقق و دانش یک چیز می خواهند و محمدی یک چیز و... این ها هیچ گاهی در عقب این وسیله ای از کار افتاده و محتاج ترمیم به مقصد به کار انداختن آن و حرکت به پیش قرار نخواهند گرفت. صد روز گذشته بهترین شاهد برای این پیش بینی است. همه افراد تیم به جایی که در عقب این وسیله ای از کار افتاده قرار بگیرند و آن را به جلو به حرکت در بیاورند به دسته هائی تقسیم شده اند که بعضی در جلو وسیله و برخی در عقب آن قرار گرفته اند و یکی به جلو فشار می آورد و دیگری به عقب. با چنین یک وضعیت ایام و هفته ها و ماه ها و سال های باقی مانده حکومت هم طی می شوند، بدون این که یک اینچ هم به پیش بروند. خصلت حکومت طوری است که دو نیرو، در عین زمان که با خود در تقابل هستند در برابر هم قرار گرفته اند و آن ها را مصروف خود ساخته است!

دلیل این وضعیت این است که کار از روز اول خراب شد و آن هم به دلیل یک مفکوره بسیار مضمّن کننده و دور از انتظار و عقل، بویژه برای انسان هائی که در عصر تهورها و تحیرها و ساختن و ساختن و ساختن و توسعه و توسعه و توسعه و دست یافتن به مراتب رفاه زندگی می کنند.

بعضی اوقات تنها یک کار ظاهراً کوچک تمام کارهای انسان را در تمام عمر وی تباہ می کند، کار اشرف غنی را هم تنها یک اقدام خراب کرد و این اقدام "دست زدن به قلب" بر اساس توصیه و اعتماد به کرسی بود که در لباس دوست همه شهرت اشرف غنی احمد زی را با خاک یک سان ساخت و او را برای همیشه در انظار مردم منفور ساخت!! کرسی به همان اندازه که در انجام کارهای خوب و انسانی ناوارد و بی چاره است در کار های بد و شیطانی استاد و ماهر است! چنان حریف را به اصطلاح پهلوانان "چت" می کند که حرف به خود هم نمی فهمد!!

در همه پرس‌ی اخیر محبوبیت اشرف غنی احمدزی از 56 فیصد (!) به 27 فیصد کاهش یافته بود - در طول یک صد روز!!

این که تا آخر حکومت کاهش محبوبیت وی به کجا خواهد رسید از همین همه پرس‌ی یکی دو روز پیش می‌توان آن را حدس زد.

کسی در جواب سؤال یکی از ژورنالیست‌ها که از او درباره این که زندگی‌اش را چگونه می‌گذراند و چه انتظاری از حکومت دارد گفت: "خدا به داد ما برسد، دیگر امیدی به اینها هم باقی نمانده است." دیده می‌شود که این ناامیدی از بطن امیدی که مردم به حکومت در روزهای اول داشتند بیرون آمده است.

و این که مردم را کدام یک خدا یا خود مردم باید اولتر کمک کنند، را هم خدا می‌داند. و اگر قرار می‌بود که خدا به داد مردم برسد، من هم دست روی دست می‌گذاشتم و دعا می‌کردم، مثلیکه تا امروز عمرم به دعا گذشت که خدا به داد ما برسد و خدا برای میلیارد‌ها بار تکرار در تکرار گفت: "از تو حرکت و از من برکت" و من نشنیدم یا شنیدم و نفهمیدم و یا قسم کرده‌ام که آن را نفهمم!!